

جمعیت مؤتلفه اسلامی:

چهار دهه نقش آفرینی آشکار و پنهان

ماهنامه گزارش به درخواست مخاطبان خود، و برای آشنا شدن آنها با سوابق، عقاید، برنامه‌ها و عملکرد گروه‌های سیاسی عمده‌ای که در عرصه جامعه ما نقش آفرین هستند مبادرت به انجام گفتگوهایی با رهبران این گروه‌ها کرده است.

پیش از این، مصاحبه با دو تن از فعالان دفتر تحکیم وحدت و نیز مصاحبه با آقای دکتر ابراهیم یزدی چاپ شد. در این شماره متن گفتگوی «گزارش» با آقای حبیب‌الله عسگرولادی مسلمان دبیرکل جمعیت مؤتلفه اسلامی از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

گزارش انجام گفتگوهایی مشابهی با رهبران مجمع روحانیون مبارز، کارگزاران سازندگی و دیگر گروه‌های سیاسی منتقد را در دستورکار خود دارد و امیدوار است در چند شماره پایایی این گفتگوها را عرضه کند.

●●●

گفتگوکننده: مسعود کوهستانی نژاد

پیش از چاپ مشروح پرسش و پاسخ گزارش و آقای عسگرولادی، لازم است نگاهی گذرا به روند تشکیل و فعالیت‌های جمعیت هیأت مؤتلفه اسلامی بیندازیم (آقای عسگرولادی در متن گفتگو روند تکاملی فعالیت این جمعیت را شرح داده است).

تحولات سیاسی سالهای ۴۲-۱۳۴۰ زمینه‌ساز تشکیل گروه‌های سیاسی متعددی شد که تعداد محدودی از آنها توانستند فعالیت خود را تاکنون ادامه دهند. از جمله این گروه‌ها، جمعیت مؤتلفه اسلامی است. این جمعیت اندکی پس از تشکیل، آغاز به فعالیت همه‌جانبه سیاسی و درگیری با رژیم شاه کرد. اعدام حسنعلی منصور نخست‌وزیر شاه در سال ۱۳۴۳ به دست اعضای این جمعیت، رژیم را به مقابله شدید با این جمعیت واداشت که در نتیجه عده‌ای از اعضای جمعیت به شهادت

رسیدند و گروهی دیگر به زندان افتادند. این رویدادها و شرایط سیاسی جامعه موجب شد در فاصله ۱۵ ساله تا انقلاب ۱۳۵۷، جمعیت مؤتلفه اسلامی نیز مانند دیگر گروه‌های ضد رژیم به اتخاذ شیوه‌های خاصی از مبارزه متوسل شود. اوج‌گیری انقلاب اسلامی سبب آزادی اعضای زندانی مؤتلفه و حضور آنها در عرصه تحولات سیاسی جامعه در ماه‌های پایانی حاکمیت سلسله پهلوی شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمعیت مؤتلفه به حزب جمهوری اسلامی پیوست و همراه با این حزب سالهای اولیه یا در واقع یک دهه پس از انقلاب را سپری کرد.

از سالهای ۶۸-۱۳۶۷ به بعد جمعیت مؤتلفه اسلامی بار دیگر حرکتی مستقل را آغاز کرد. در سال‌های اخیر این جمعیت سیاسی همسو با روحانیت مبارز فعالیت کرد. و باور بسیاری محافل براین است که تشکیل مورد بحث یکی از ارکان اصلی جریان سیاسی موسوم به راست سنتی است.

برای آشنایی با جمعیت مؤتلفه اسلامی و آگاهی از مواضع آن در مورد مسائل داخلی و سیاست خارجی کشور با آقای عسگرولادی مسلمان دبیرکل این جمعیت به گفتگو نشستیم که حاصل آن را در زیر مطالعه می‌فرمایید.

گزارش: آقای عسگرولادی از این که فرصت این گفتگو را در اختیار ما گذاشتید تشکر می‌کنیم. سؤال اول ما در رابطه با چگونگی پیدایش جمعیت مؤتلفه اسلامی است.

عسگرولادی: بسم‌الله الرحمن الرحیم. من هم از شما و کلیه کسانی که در نشریه خدمت می‌کنند، تشکر می‌کنم، و امیدوارم بتوانم در حد فرصتی که شما تعیین کردید به مردم و به خصوص نسل جوانان خدمتی را عرضه کنم. مؤتلفه اسلامی یک تشکیلات مردمی است

که به خواست امام راحل و با هدایت‌های ایشان تشکیل شد. در واقع موسس اصلی جمعیت امام بوده است. ایشان بعد از شروع نهضت اسلامی در اواخر ۱۳۴۱ در سخنرانی و اعلامیه‌ای که به عنوان اعلامیه استنصار معروف شد، فرموده بودند «عظمت اسلام و عزت مسلمین در خطر است و به یاری دین خدا برخیزید» و در همان سخنرانی ایشان از هیأت‌های دینی دعوت فرمودند که با قم در ارتباط باشند. از جمله هیأت‌هایی که با ایشان در ارتباط قرار گرفتند، ما بودیم. به فاصله کمی پس از تحقیقی که ایشان در مورد عده‌ای از ما انجام دادند، رفته رفته توصیه‌هایی برای پدید آوردن یک تشکل داشتند. ابتدا سفارش‌هایی داشتند که شما جلساتتان را از سه نفر شروع و بیش از ده نفر نکنید. به همین ترتیب کاری که آغاز شد به نام هیأت‌های ده نفره خمینی نام گرفت. و ساواک به دنبال هیأت‌های ده نفره ایشان می‌گشت.

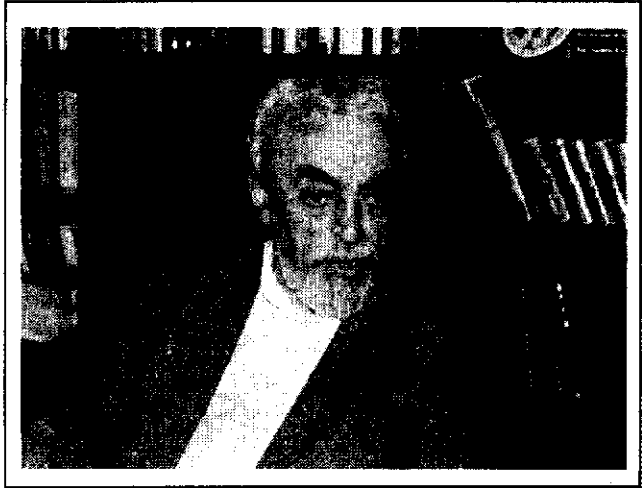
در تهران ما که در یک هیأت دینی به نام هیأت مؤید فعالیت داشتیم با هیأت‌های دیگر (هجده هیأت) آشنا شده و جمعه‌ها خدمت ایشان می‌رفتیم. مدتی که فعالیت کردیم به این فکر افتادیم که نامی داشته باشیم. در آن شرایط بهترین نام را «جبهه مسلمانان آزاده» تشخیص دادیم. این هم به دلیل آن بود که هنوز شرایط حزب را نداشتیم. بنابراین پیشنهاد ما را «درخصوص جبهه‌ای عمل کردن» ایشان پذیرفتند. ما در آن مقطع تا جریان مدرسه فیضیه (دوم فروردین ۱۳۴۲) چنین نحوه فعالیت را داشتیم.

بعد از ماجرای مدرسه فیضیه قم و حوزه علمیه طالبیه تبریز و حمله به آنها، حضرت ایشان یک تعدادی از ما را در یک جلسه‌ای جمع کردند. ۴ نفر از ما از جبهه مسلمانان آزاده خدمت ایشان رفتیم. چند نفر دیگر از برادران هم تشریف آوردند. ایشان به همه ما فرمودند

که چرا با هم کار نمی‌کنید، شما که خدایتان، پیامبران و قرآنتان یکی است بیایید با هم مجموعه‌ای کار کنید.

به دنبال این رهنمود ایشان در اردیبهشت ۱۳۴۲، ما مؤتلفه اسلامی را تشکیل دادیم. مؤتلفه اسلامی در ابتدا از سه گروه تشکیل شد. ما که به نام جبهه مسلمانان آزاده بودیم و آن دو گروه دیگر. ما در ابتدا بدون نام فعالیت می‌کردیم و در سال ۱۳۴۲ به تدریج اساسنامه‌ای هم تنظیم شد. قبل از خرداد ۱۳۴۲ برای این که تشکیلات را به سیستم متکی کنیم و به شخص امام متکی نباشد که اگر ایشان نبودند ما دچار مشکل نشویم، خدمت ایشان عرض کردیم که ما خطراتی را برای شما می‌بینیم، لذا معتقدیم که ما یک شورای روحانی داشته باشیم. بدین جهت پیشنهاد کردیم یک عده ۲۵ نفری از روحانیون تهران به ایشان معرفی شده و حضرت ایشان از بین این تعداد، پنج نفر را انتخاب کنند. این پیشنهاد تصویب شد، و ایشان پنج نفر روحانی مزبور را انتخاب نمودند. آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله انواری و آقای مولایی و یک نفر دیگر. ایشان فرمودند: «آقای بهشتی و مطهری از طرف من نمایندگی دارند و شما کارتان را با ایشان شروع کنید. اما هرکجا به من دسترسی داشتید، من خودم در این باره صحبت خواهم کرد.»

بدین ترتیب شورای روحانیت هیأت مؤتلفه اسلامی شکل گرفت. البته روحانیت خودش به عنوان روحانیت مبارز کار خودش را شروع کرده بود. بدین لحاظ مؤتلفه اسلامی تقریباً تنها تشکلی بود که پس از مدرسین حوزه و روحانیت، در خدمت امام بود و فعالیتها را سامان می‌داد. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: بزرگداشت مدرسه فیضیه در تهران به ویژه چهلم شهدای مدرسه فیضیه، راهپیمایی روز عاشورا در تهران (۱۳ خرداد ۱۳۴۲) و حضور در سخنرانی عصر عاشورای امام در قم، خدمت در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و ادامه فعالیت‌ها تا ۱۳۴۳ که امام آزاد شدند. بعد از آن سازماندهی جشن‌های مفصلی که به مناسبت آزادی امام برگزار شد، و در نهایت پس از تبعید امام، اجرای حکم اعدام حسنعلی منصور که توسط بخش مسلح مؤتلفه اسلامی انجام شد. بعد از این اعدام انقلابی بود که هر دو بخش سیاسی و نظامی مؤتلفه اسلامی دستگیر شدند.



آقای حبیب الله عسکراولادی مسلمان

تکلیف: در تشکیل مؤتلفه اسلامی، شما اشاره به سه گروه کردید، لطفاً اسامی تعدادی از اعضاء این گروه‌ها را بیان کنید.

عسکراولادی: یک گروه به نام گروه مسجد شیخ علی بود که سه چهره شاخص آن‌ها عبارتند از: شهید صادق امینی، شهید سیداسدالله لاجوردی و شهید صادق اسلامی. گروه دیگر گروه اصفهانی‌های مقیم تهران بودند که با آقای دکتر بهشتی در ارتباط بودند.

تکلیف: در گروه جبهه مسلمانان آزاده غیر از جنابعالی چه کسانی بودند؟

عسکراولادی: شهید مهدی عراقی، شهید علی درخشان و شهید محمد کجویی.

تکلیف: در زمانی که امام به شما رهنمود دادند که مؤتلفه اسلامی را تشکیل دهید، گروه‌های مذهبی دیگری در تهران و شهرستانها فعالیت داشتند از جمله جمعیت فدائیان اسلام و نهضت آزادی. آیا تاکید امام بر تشکیل مؤتلفه اسلامی، نفی گروه‌های دیگر بود؟

عسکراولادی: جمعیت فدائیان اسلام صرفاً یک جمعیت مذهبی - سیاسی بود که بعد از تصمیم به اعدام حسین علاء و شهادت مرحوم سید مجتبی نواب صفوی، دیگر به عنوان فدائیان اسلام یک فعالیت رسمی نداشت.

از نظر فعالان سیاسی، جبهه ملی سوم شکل گرفته بود که از میلیون و ناسیونالیست‌های مذهبی و کمونیست‌ها هم در آن شرکت داشتند.

نهضت آزادی فعالیت خودش را آغاز کرده بود. در این گروه نیز آهنگ ملیت پررنگ‌تر بود که این وضع تا آخرین روزهای حیات مهندس بازرگان هم ادامه یافت.

امام در توصیه‌های خودشان به مؤتلفه اسلامی می‌گفتند که «شما با هیچ یک از این گروه‌ها ارتباط برقرار نکنید. شما به دنبال

عضوگیری نباشید، شما به دنبال برادریابی باشید. برادران ایمانی و گروه‌های مومن را پیدا کنید.»

از این نظر شاید سابقه تشکیلاتی قبل از مؤتلفه اسلامی نبود که امام توصیه می‌کردند. ایشان ارتباط مؤتلفه را با دیگر تشکله‌ها قطع کردند. حتی در آن روزگار مثل آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سحابی بودند که از برجستگان نهضت آزادی به شمار می‌آمدند. و امام هم آن‌ها را می‌شناخت. باوجود این، امام فرمودند که این تشکل باید خالص بوده و از ایمان سرچشمه گرفته و باید برادران مؤمن را بیاید.

حضرت ایشان گهگاه حتی برای محتوای حوزه‌های وابسته به مؤتلفه اسلامی هم توصیه‌هایی می‌کردند. بدین لحاظ نوع تشکل مؤتلفه بی‌سابقه بوده و از امام شروع شد.

بحث‌های ما با نهضت آزادی

تکلیف: به عبارتی دیگر، خصلت اساسی مؤتلفه اسلامی، استقلال آن بود.

عسکراولادی: بله. این سفارش حضرت امام بود که استقلال را کاملاً حفظ کنید. حتی ایشان می‌گفتند «اگر کسی عضو یکی از این تشکله‌ها هست و می‌خواهد به درون شما بیاید، شما نپذیرید. بعد علت آن را هم بدین ترتیب بیان می‌کردند که در درون این تشکله‌ها حتی مذهبی و مذهبی ملی و یا ملی خالص و یا چپی‌ها، ساواک ردپا دارد و چه بسا نفوذی‌های این‌ها از آن تشکله‌ها بخواهند بیایند داخل

عسگراولادی: بله ... تا قیام قیامت.

تکثیر: آقای عسگراولادی، شما ذکری از اعدام حسنعلی منصور کردید، آیا برای این اعدام از امام اجازه داشتید؟

عسگراولادی: حضرت امام در روزهای اول اعدام افراد درجه دوم و سوم را اصلاً مفید نمی‌دانستند. ایشان تعبیر می‌کردند که غیر از خودش (شاه) [ترور] دیگران مفید نیست و مضر است. چون کسان دیگر اگر ترور شوند، ختمی برایشان می‌گیرند و کسی دیگر را به جایشان می‌آورند. در رابطه با مخالفت با اصل کار، ایشان [امام] جوری صحبت می‌کردند که مخالفت از آن صحبت فهمیده نمی‌شد. اما اصل موضوع ترور حسنعلی منصور در وقتی شد که ایشان را به ترکیه تبعید کردند. این تبعید به وسیله منصور تمام محاسبات را به هم زد. و اگر حسنعلی منصور ترور نمی‌شد چه بسا در جاهای مختلف مردم صدمات زیادی را تحمل می‌کردند.

خاطرات زندان

تکثیر: در سالهای بعد از ترور حسنعلی منصور، رابطه مؤتلفه اسلامی با گروههای دیگری نظیر سازمان مجاهدین خلق و حزب ملل اسلامی چگونه بود؟

عسگراولادی: هر دوی این گروهها، فعالیت خودشان را پس از شهادت چهار تن اعضای تیم مسلحانه مؤتلفه اسلامی آغاز کردند.

تکثیر: آقای عسگراولادی شما از جمله زندانیان سیاسی زمان شاه هستید. می‌شود کمی از خاطرات خودتان از زندان و شکنجه را برای ما بیان کنید.

عسگراولادی: البته شاید مسئله شکنجه‌اش آن قدر ارزش ندارد که من در اینجا بگویم. آن چه که قابل گفتگو است که نسل جوان بدانند و از آن بهره‌مند بشود، باید یکی دو تا زوایه از دوران زندان خودم را بازگو کنم.

وقتی که من به زندان محکوم شدم از نظر معلومات یک طلبه‌ای در سطح حوزه بودم که در بحث‌های خارج حوزه هم شرکت داشتم. از نظر مدرک آموزش و پرورش مدرک ششم ابتدایی را داشتم. روزی که ما را توی زندان بردند، ما از یک آهنگ حضرت امام که فرموده بودند «کارنشد ندارد»، استفاده کردیم و در

من در زندان با نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) آشنا شدم... جزوه‌ها را یک مامور زندان برایم آورد.

البته بنده حضور نداشتم، در این بحث‌ها مهندس بازرگان می‌گفت که «چرا وقتی اسم خمینی می‌آید شما سه تا صلوات می‌فرستید و وقتی اسم پیغمبر می‌آید یک صلوات می‌فرستید؟» اتفاقاً در وسط صحبت ایشان در همان جلسه، وقتی یک بار دیگر اسم امام را آورد، همه سه تا صلوات فرستادند، و به ایشان گفتند که این مظهر نهضت ماست و ما در واقع صلوات بر پیامبر می‌فرستیم.

تکثیر: پس می‌توان نتیجه گرفت بحث‌هایی که شما با نهضت آزادی داشتید و تاکنون نیز ادامه دارد، آن زمان نیز بین مؤتلفه اسلامی و نهضت آزادی وجود داشته است.

عسگراولادی: بله. علت این بود که ما معتقد بودیم که فقیه عادل ولایت بر ما دارد و ما به دنبال طرح و برنامه و آماده کردن زمینه‌ها می‌رفتیم و به محضر حضرت امام عرضه می‌کردیم. امام آهنگی می‌دادند و ما می‌رفتیم اجرا می‌کردیم. و در بحث‌هایی که داشتیم آن‌ها می‌گفتند روحانیت باید کار خودش را داشته باشد. در زمان دولت موقت هم مهندس بازرگان سعی داشت همین را بگوید که «آقایان خوب است در قم و در حوزه‌های علمیه باشند و ما هم در دستگاه دولتی باشیم.» که البته ما (مؤتلفه اسلامی) چنین اعتقادی را نداشته و نداریم.

تکثیر: و تا الان... و در واقع اختلاف نظرها و دعوای همان دعوای سی و پنج سال پیش است.

مؤتلفه اسلامی. و حتی اگر کسانی کاملاً خالص باشند و می‌خواهند از درون شما به تشکیلات‌های خودشان خبر ببرند در نتیجه شما غیرمستقیم لو می‌روید.» ایشان بازهم فرمودند: «اگر این هم نباشد و یک آدم متدینی باشد که با آن‌ها رفت و آمد کند. چون آن‌ها تحت تعقیب هستند، اگر آن آدم متدین بیاید در مجالس شما، ردبای شما کشف می‌شود.» انصافاً توصیه‌های حضرت امام در آن شرایط خفقان کاری کرد که هیچ نفوذی به داخل مؤتلفه راه پیدا نکند. گزارشات ساواک را اگر مطالعه کنید متوجه می‌شوید هرکجا مسئله‌ای بوجود آمد ناشی از یک اشتباه تاکتیکی بوده است. و حتی دستگیری بخارایی، صفارهرندی و نیک‌نژاد [اعدام‌کنندگان حسنعلی منصور] ناشی از اشتباهات تاکتیکی بوده است.

تکثیر: توصیه‌های امام به معنی نفی تشکیلات‌های دیگر بود؟

عسگراولادی: نخیر. موضوع همکاری با دیگر گروهها است. ما بحث تعامل سیاسی را داریم. ایشان تعامل سیاسی با تشکیلات‌های دیگر را نفی نمی‌کرد. ارتباط درونی تشکیلاتی را ایشان بسته بودند.

تکثیر: شما در آن سالها تلاش کردید که با نهضت آزادی ارتباط برقرار کنید؟

عسگراولادی: بخشی از مؤتلفه جلساتی با نهضت آزادی داشتند که شاید راضی نباشند من در اینجا بگویم. این‌ها به عنوان مؤتلفه و آن‌ها به عنوان نهضت آزادی. حتی در جریان ستاد استقبال از حضرت امام (در سال ۱۳۵۷) ما با هم تشریک مساعی می‌کردیم. و حتی در تظاهرات و راهپیمایی تاسوعا و عاشورا سال ۱۳۵۷ در میدان آزادی، در ستادی که مسؤول راهپیمایی بود از مؤتلفه شهید عراقی و من، از روحانیت شهید باهنر و شهید بهشتی و از نهضت آزادی آقایان مهندس سبحانی و توسلی حضور داشتند.

ما در ارتباط با تعامل سیاسی تا زمانی که این‌ها (نهضت آزادی) غیرقانونی نشده بودند. با آن‌ها ارتباط داشتیم. و وقتی که غیرقانونی شدند دیگر با هم ارتباطی نداشته و نداریم.

در آن سال‌ها ما با هم مطلبی نداشتیم و با هم رابطه داشتیم. حتی مثلاً بحث‌هایی بین مهندس بازرگان و برادران ما اتفاق می‌افتاد که

زندان شروع به ادامه تحصیل کردیم. مسؤولان زندان در برابر خواست ما مقاومت کردند. ما اعتصاب غذا کردیم و آن‌ها تسلیم شدند. راه باز شد. و در ظرف سه سال من در زندان دیلم را گرفتم. و ارتباط با دانشگاهها را می‌خواستیم که ارتباط ندادند. اعتصاب غذا کردیم تا دانشگاه هم باز شد. اما ما را به برازجان و سپس مشهد تبعید کردند که نتوانیم دانشگاه برویم. در هر صورت این نکته مهم است که انسان این آهنگ را داشته باشد که «کارتش ندارد». یاد می‌آید زمانی برادرانی از حزب ملل اسلامی به زندان آمده بودند. در آن زمان من می‌خواستم بروم اول راهنمایی را امتحان بدهم. یکی از آن برادران گفت که اگر تو بروی و در کلاس اول راهنمایی شرکت کنی و نمره نیآوری، خیلی بد است. تو نماینده آقا هستی.»

من به او پاسخ دادم اگر چهار بار هم رد بشوم بار پنجم می‌روم و امتحان می‌دهم. جالب است بدانید ۲۳ سال بین کلاس ششم ابتدایی و کلاس اول راهنمایی فاصله افتاده بود. با این وجود خداوند به من تفضل کرد که این تجربه را به دست بیاورم. به هر حال نسل جوان ما باید بداند کار نشد ندارد.

در مرحله بعد من تصمیم گرفتم یک دوره زبان انگلیسی را در زندان آموزش ببینم. از نظر زبان انگلیسی در ظرف سه سال به جایی رسیدم که خودم زبان انگلیسی را درس می‌دادم. از نظر روانشناسی و جامعه‌شناسی مصمم بودم که یک دوره کامل را آموزش ببینم. از نظر دینی یک برنامه پنج ساله برای تاریخ اسلام گذاشته بودم و برنامه دهساله برای تفسیر قرآن. در دوران زندان، من در هر شبانه‌روز ۱۴ تا ۱۶ ساعت کار می‌کردم بدین جهت است که در این سن و سال شاید به راحتی ۱۲-۱۰ ساعت را کار انجام می‌دهم.

چند ماه قبل از پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۵۷ که ما از زندان آزاد شدیم آیت‌الله مطهری به منزل ما تشریف آوردند و گفتند: «در این شرایط، آزادی شما با توجه به تجربیاتی که از زندان دارید، موهبتی است.»

من به ایشان گفتم: «شما آزادی ما را موهبت می‌دانید، من خود زندان را موهبت می‌دانم. زیرا من در غیر زندان نمی‌توانستم چنین امکاناتی را داشته باشم. و چنین موهبت بزرگی در زندان نصیب من شد.» نکته دیگری که من باید از زندان و عزم

انسان عرض بکنم این است که در طول زندان هیچ گاه نشد که شرایطی که آن رژیم منحنط برای ماها پدید می‌آورد، ما را از آهنگ امام غافل کند. و در تمام شرایط ما هماهنگ با نظرات امام بودیم. مثلاً در رابطه با بحث ولایت فقیه، ما در داخل زندان بودیم که متوجه شدیم امام در نجف بحث ولایت فقیه را مطرح کرده‌اند. در یکی از ملاقاتهایم با خانواده‌ام از پشت میله‌های زندان، به ایشان گفتم: «آیا می‌شود جزوهای ولایت فقیه را برای ما فراهم کنید.»

شب هنگام که شد مامور زندان آمد در قسمت ما و گفت: «شما راجع به جزوات ولایت فقیه صحبت کردید، برادران گفتند که من برای شما بیاورم، و من می‌آورم.» و ظرف دو روز بعد ۱۲ جزوه ولایت فقیه را برای من آورد. این نکته را برای این عرض می‌کنم که بگویم در بین تمام دستگاهها بودند انسانهایی که خدمت می‌کردند. ما در زندانمان چنین شرایطی داشتیم. البته می‌آمدند می‌زدند، زندان مجرد می‌بردند، به تبعید می‌فرستادند. من چندین بار در این ۱۲ سال زندان به تبعید رفتم. اما زندان برای بنده یک موهبت بزرگ بود.

تشریح: آقای عسکراولادی، بعد از انقلاب، در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ غیر از اهداف کلی نظام، مؤتلفه اسلامی چه هدف سیاسی را در سرلوحه برنامه‌های خود داشت؟

عسکراولادی: ما قبل از انقلاب و در زندان پس از اینکه حضرت امام بحث ولایت فقیه را مطرح کرده بودند، از این بحث، بحث حکومت اسلامی را نتیجه‌گیری کردیم. به همین جهت منافقین که چنین حکومتی را نمی‌خواستند، ما را به عنوان دشمن شماره یک انقلاب معرفی کردند. این موضوع که ما با سازمان مجاهدین خلق آن روز و منافقین و محاربین بعد، چه شرایطی را در زندان داشتیم نیاز به یک بحث طولانی دارد. بدین لحاظ ما بعد از خروج از زندان وضعیت و آهنگ کارمان مشخص بود که در جامعه باید برای حاکم کردن فقه اسلامی و فقه حکومتی و فقیه عادل را برای حکومت داشته باشیم. ما بی‌برنامه نبودیم. بعد از آزادی از زندان (در سال ۵۷) تماس‌هایی با امام خصوصاً در پاریس، داشتیم. مؤتلفه اسلامی چند نفر را به پاریس خدمت حضرت امام فرستاد که در آن جا خدمت ایشان باشند و به نواب

برادران خدمت ایشان می‌رفتند، همان گونه که از روحانیت و جامعه مدرسین و دانشگاهها خدمت ایشان می‌رفتند. بنده دو سفر به پاریس رفتم که هر دو بار از آیت‌الله شهید مطهری و آیت‌الله شهید بهشتی پیام بردم. و بار دوم چون فرودگاه (تهران) بسته شد، امام فرمودند که «بمانید با هم می‌رویم». بدین جهت در خدمتشان بودیم و به ایران آمدیم.

به هر حال چون برنامه پیاده کردن فقه حکومتی اسلام به رهبری «فقیه عادل» مد نظر ما بود. حزب جمهوری اسلامی هم که تشکیل شد ما از حضرت امام جویا شدیم. و ایشان اجازه دادند که ما به داخل حزب جمهوری برویم. بدین جهت مؤتلفه اسلامی به داخل حزب جمهوری رفت.

تشریح: چرا مؤتلفه اسلامی مستقلاً فعالیت نکرد؟

عسکراولادی: علت این بود که قبل از انقلاب قرار بود ما حزب شویم. یکی از پیام‌هایی که من به نجف و خدمت حضرت امام بردم در همین رابطه بود، امام دستور تشکیل حزب‌الله را فرموده بودند. پیامی که بنده آنجا بردم این بود که این حزب‌الله توسط سه نیرو: روحانیت - فرهنگیان و دانشگاهیان و بالاخره مؤتلفه اسلامی بتواند تشکیل شود. در این رابطه امام فرمودند «بماند تا من به ایران بیایم. و انشاءالله می‌آیم آنجا و حل می‌کنم.»

ایشان که به ایران تشریف آوردند، پس از مقدماتی پنج روحانی تشکیل حزب جمهوری اسلامی را اعلام کردند.

تشریح: چرا تشکیل حزب‌الله را اعلام نکردند؟

عسکراولادی: به همین نام حزب جمهوری اسلامی را اعلام کردند. متعاقباً ما رفتیم خدمت امام و عرض کردیم مؤتلفه اسلامی بنا به فرمایش قبلی شما منتظر است که حزب‌الله تشکیل شود. ولی پنج نفر آقایان روحانی هستند که حزب جمهوری را اعلام کرده‌اند. در پاسخ امام فرمودند که «الان ضرورت داشت که این کار بشود و جای گله‌گذاری نیست.»

من عرض کردم «اگر شما بفرمائید مؤتلفه اسلامی برود ثبت‌نام درحزب جمهوری بکند ما به عنوان فتوای شما این کار را می‌کنیم.» ایشان فرمودند: «این کار را بکنید.»

به هر حال ما برای تشکیل حزب کار کردیم و حزب تشکیل شده بود و رهبران آن هم عمده‌شان مورد قبول بودند. این بود که تا حزب جمهوری اعلام موجودیت کرد در روز اول ثبت نام مؤتلفه اسلامی رفت و ثبت نام کرد و تا روز آخر فعالیت حزب جمهوری هم در آن حزب بودند. به نحوی که همیشه پنج الی شش نفر از مؤتلفه اسلامی در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند.

تکثیر: تشکیل حزب جمهوری اسلامی توسط آقای بهشتی به معنای رهیافت جدیدی در اندیشه تشکیلاتی ایشان نبود؟

عسگراولادی: ما از ابتدای فعالیتمان در نظر داشتیم که یک حزب تشکیل دهیم. و شهید بهشتی و شهید مطهری هم نظرشان این بود با فراهم آمدن امکانات، تشکیل یک حزب بدهیم. منتها وقتی حزب جمهوری تشکیل شد، مصلحت بر این قرار گرفت که آقای مطهری در حزب نباشد. و پنج نفر آقایان روحانی فعالیت را شروع کرده و حزب جمهوری سر و سامان گرفت. لذا روحیه تشکیلاتی آقای بهشتی عامل مؤثری برای تشکیل حزب بود، البته این موضوع به معنای تقابل آن با آنچه که مؤتلفه اسلامی می‌خواست، نبود.

جمعیت مؤتلفه و دولت موقت

تکثیر: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دولت موقت شکل گرفت و متصدی امور شد، فعالیت دولت موقت و بالاخص نهضت آزادی همواره مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، نظر شما در این رابطه چیست؟

عسگراولادی: ما با آقای مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر منصوب امام، همکاری داشتیم. و اصلاً هیچ نوع مقابله‌ای با نهضت آزادی به عنوان اینکه دولت در اختیارش است، نداشتیم. تا زمانی که آنها مقابله را با امام شروع کردند.

تکثیر: چه زمانی؟

عسگراولادی: به تدریج در مسأله آمریکا. مهندس بازرگان در رابطه با آمریکا سیاست گام به گام را اجرا می‌کرد. و چنین سیاستی را امام نمی‌پسندید.

تکثیر: فقط موضوع آمریکا مطرح بود؟

عسگراولادی: بله.

تکثیر: در مورد تدوین قانون اساسی، شما با دولت موقت اختلاف نظر نداشتید؟

عسگراولادی: آنها نظرات ملی‌گرایانه داشتند و اکثریت اعضای مجلس خبرگان [اول] این نظرات را نپسندیده و در نتیجه رأی نیاوردند. نظرات مختلفی مطرح می‌کردند. مثلاً حتی راجع به اسم جمهوری نیز نظرات مختلفی و متفاوتی داشتند. مثلاً جمهوری ملی ایران می‌گفتند. یا چپ‌ها و گروهک‌ها جمهوری خلق ایران می‌خواستند، حزب توده، جمهوری دمکراتیک می‌خواست.

مرحوم لاجوردی عضو شورای مرکزی مؤتلفه بود، اما موضع‌گیری‌هایش در زمان داهستانی انقلاب و سازمان زندانها در ارتباط با مؤتلفه اسلامی نبود.

پیش‌نویس قانون اساسی که توسط دولت موقت تهیه شده بود ملی‌گرایی پررنگ بود. ولی چیزی که تصویب شد، متن دیگری بود.

تکثیر: شما اشاره کردید وجه افتراق اصلی مؤتلفه اسلامی با دولت موقت، رابطه با آمریکا بود، می‌شود کمی در این رابطه توضیح بیشتری بدهید.

عسگراولادی: شما اگر تاریخچه حضور آمریکا در ایران را بررسی کنید، متوجه نکاتی می‌شوید. در زمان مصدق هم همین وضع بود. اصل چهار ترومن یک پوششی برای کارهای جاسوسی آمریکا در ایران بود. می‌دانید که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وقتی دکتر مصدق از خانه‌اش فرار کرد، از طریق ساختمان اصل چهار ترومن این کار صورت گرفت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و تسلط آمریکائی‌ها بر ایران هم مصدق و کاشانی را

تحت فشار گذاشتند. فدائیان اسلام را در اولین قدم از بین بردند. خوشبینی نهضت آزادی و جبهه ملی نسبت به آمریکا، مانع از این بود که مردم ما از دریچه اینها متوجه اهداف آمریکائی‌ها در ایران بشوند. و امام پرده‌های ضخیم نفاق را که آمریکا بر روی خودش کشیده بود به کنار زد. پرده‌های نفاقی نظیر انجمن‌های ولایتی و ایالتی و انقلاب سفید در سال ۱۳۴۱. در این رابطه جبهه ملی بر سر در دانشگاه نوشته بودند، اصلاحات آری، دیکتاتوری خیر. یعنی این را اصلاحات نامیدند. یا مثلاً حمله به فیضیه قم (در فروردین ۱۳۴۲) را امام به اسرائیل و آمریکا نسبت داد و نه به ساواک. و گفتند این دیکتاتور (شاه) نوکر آمریکا و اسرائیل است. در مقابل اینها (جبهه ملی) خوشبینی ایجاد می‌کردند که این طور نیست. البته نهضت آزادی آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و مهندس سبحانی در آن وقت و در جریان حمله به فیضیه قم و حتی بعدش، موضع گرفته و به همین دلیل هم زندانی شدند. اما آنچه که ریشه اختلاف بین مؤتلفه اسلامی و دولت موقت بود، مثلاً ملاقات با برژینسکی بود. امام فرموده بودند این ملاقات انجام نشود و آقای بازرگان این ملاقات را انجام داد. و با وزیر خارجه ایشان که دکتر یزدی بود یا کسی دیگری، قرار بود برود و با آمریکائی‌ها مذاکره کند، امام گفتند هر کس پرواز کند به سمت آمریکائی‌ها، من عزلش می‌کنم. در صورتی که ما حالا می‌بینیم تمام کشورهایی که با آمریکا رابطه دارند، نظیر ژاپن، به خاک سیاه نشسته‌اند.

تکثیر: آقای عسگراولادی در رابطه با نهضت آزادی، تصدیق می‌فرمائید که قبل از انقلاب آقایان عضو نهضت نظیر دکتر یزدی با امام ارتباط نزدیکی داشته‌اند.

عسگراولادی: بله در سالهای ۵۱ و ۵۲ ارتباط داشتند، همانگونه که قطب‌زاده و بنی صدر هم رابطه داشتند.

تکثیر: آقای عسگراولادی، ماهیت نهضت آزادی محکوم است یا سیاست و خط مشنی که توسط نهضت اتخاذ و اجرا می‌شود؟

عسگراولادی: در حال حاضر که نهضت آزادی غیر قانونی است. راجع به گذشته مسلماً ما دو سه تا اختلاف اصلی از همان روزهای اول انقلاب با نهضت آزادی داشتیم. مثلاً دکتر

بهشتی، دکتر باهنر، شهید عراقی و بنده و مجموعاً هفت نفر ستاد برگزاری راهپیمایی [های انجام شده در دوران انقلاب] را تشکیل داده بودیم. اینها شرط کردند که شعار مرگ بر شاه و مرگ بر آمریکا داده نشود و اگر خواسته باشید ما [نهضت] بیائیم، باید این دو شعار داده نشود. البته اکثریت اعضاء ستاد این شرط آقایان را نپذیرفتند. آنها گفتند حداقل از طرف ستاد داده نشود. اما مردم شروع کردند به شعار دادن و اینها وسط راه گفتند ما باید برویم. در مجموع سه اختلاف ما با اینها عبارت بود از: ۱- مماشات با شاه ۲- مماشات با آمریکا و ۳- رجحان ملی‌گرایی بر اسلام‌گرایی.

این سه مورد اختلاف روشن ما با اینها است. و اگر شما الان هم مطالب اینها را بخوانید راجع به ملیت و آمریکا همین مطالب را می‌یابید، البته دیگر شاهی مطرح نیست که راجع به آن صحبت کنند.

تکلیف: راجع به آمریکا داشتیم صحبت می‌کردیم. خاطرتان هست سفارت آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی دو بار تصرف شد، یک بار در بهمن ۱۳۵۷ و بار دیگر در آبان ۱۳۵۸. گفته می‌شود در بهمن سال ۱۳۵۷ امام خودشان دستور دادند اشغال کنندگان سفارت را از سفارت آمریکا بیرون کنند. نظرتان در این رابطه چیست؟

عسگراولادی: در بهمن ۱۳۵۷ که انقلاب پیروز شد، انقلابیون خیلی جاها را تصرف کردند. امام برای اینکه کارها طبق موازین انجام شود. اجازه نداد [سفارت اشغال شود]. اما وقتی در آبان ۱۳۵۸، سفارت آمریکا بالاترین سرمایه‌گذاری را در رابطه با براندازی نظام انجام داده بود، واقعاً مردم کوچه و بازار هم خشمگین شده بودند، و دانشگاه‌ها هم همین طور تا اینکه دانشجویان مبارز آمدند و سفارت را اشغال کردند. اگر شما جرأید حول و حوش اول تا سی‌ام آبان ۱۳۵۸ را مطالعه کنید، متوجه می‌شوید که اینها [آمریکائی‌ها] چه کار می‌کردند آنها با تمام نیروهائی که می‌توانستند در براندازی مشارکت کنند، حتی در زمینه مرجعیت در قم نیز اقداماتی انجام می‌دادند. این مسائل باعث اشغال سفارت شد، وگرنه امام نمی‌خواستند کاری خارج از عرف دیپلماسی انجام دهند.

تکلیف: آیا موضع امام در بهمن ۱۳۵۷ همان موضعی بود که ایشان در آبان ۱۳۵۸ داشتند؟

عسگراولادی: آمریکا یک طمعی به وجود مهندس بازرگان کرد. وقتی مهندس بازرگان نخست‌وزیر شد، آمریکا طمع کرد که انقلاب را [در کنترل] دارد، و در تحلیل‌های محرمانه خودشان هم می‌گفتند. لذا در آغاز انقلاب دلیلی نداشت که ما با کشورهائی که با انقلاب دشمنی نکرده بودند، دشمنی کنیم. آمریکا هنوز با انقلاب شروع به کاری نکرده بود. اما اگر شما کارهای آمریکا را از بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸ ملاحظه کنید، متوجه ضدیت آمریکا و طرفدارانش در ایران با انقلاب می‌شوید، و همین موضوع سبب سیاهی رابطه ایران با آمریکا شد.

تکلیف: در واقع شما ادعا می‌کنید دلیل اصلی تغییر موضع در مقابل آمریکا، سرمایه‌گذاری آمریکا بر روی گروه‌های سیاسی ایران، از جمله مهندس بازرگان، بود.

عسگراولادی: راجع به مهندس بازرگان و اینکه خود او یک آدم وابسته به آمریکا باشد و یک تعبیر زشتی که یک عده می‌کردند که او خود فروخته باشد، نه، ابداً.

اما کسانی در نهضت آزادی بودند و هستند که این وضعیت را دارند. الان بعضی‌هایشان راجع به شهادت سید اسدالله لاجوردی حرف می‌زنند، حرف‌هایشان را بخوانید متوجه می‌شوید. آن روز هم همین طور بود. این رگه‌هائی که در نهضت آزادی بود حیثیت این دو مرد به خصوص مهندس بازرگان و مهندس سحابی را خدشه‌دار ساخته است. من یک بار با دکتر یزدی هم صحبت کردم و گفتم که شما نیرویتان را به پای این شکل غیر قانونی نریزید. بیائید و یک شکل قانونی راه بیاندازید و براساس قانون اساسی [یک شکل] ترتیب بدهید. بنده اینجا عرض می‌کنم شرایطی که مجموعه نهضت آزادی داشت، چنین چیزی را ایجاب می‌کرد. والا این که بگویم آقای مهندس بازرگان یک آدم خود فروخته و مزدور بود، ابداً. اما امام وقتی به مهندس بازرگان حکم دادند، فرمودند مهندس مهدی بازرگان بدون ارتباط با نهضت آزادی.

تکلیف: در حکم نوشته بدون نهضت آزادی؟

عسگراولادی: نخیر، در بحثی که آن جا شد تاکید کردند. و آقای مهندس بازرگان هم تقریباً تمام کادر دولت غیر از آقای باهنر و یکی دیگر، را از نهضت آزادی انتخاب کرد.

تکلیف: اگر امام تاکید داشتند از نهضت آزادی کسی در دولت نباشد، در شوروی انقلاب که دیگر تحت کنترل مهندس بازرگان نبود، در آن جا هم تعدادی از اعضای نهضت آزادی عضویت داشتند.

عسگراولادی: نهضت را فرمودند نباشد. اما مهندس بازرگان را گفتند باشد. حتی در نخست وزیری هم این را فرمودند. من عرض این است: آن چه که در ارتباط با آمریکا پدید آمد که ملاً منتهی به تغییر وضعیت ۵۷ تا ۵۸ شد، مربوط به دخالت‌ها و کمک به براندازی‌ها و نوعی تجزیه‌طلبی‌ها در مناطق عشایری ما و حتی نفتین در حوزه علمیه قم به وسیله یک بیت و یک شخصیتی در آن جا بود که باز هم با مهندس بازرگان در تماس بودند و در شرایط پیش آمده در سال ۵۸ آمریکا ۹۹٪ مقصر است.

تکلیف: در ارتباط با اشغال سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸، گفتنی‌های زیادی هست، ولی با توجه به وقت محدود ما، به طور خلاصه می‌خواستیم نظر شما را در مورد میزان تحقق اهداف حرکت مزبور جویا شویم.

عسگراولادی: من شاید وارد ماهیت این قضیه نشوم بهتر است. فقط می‌توانم بگویم آن روزی که این کار انجام شد، خواست عمده نیروهای انقلابی کشور اشغال سفارت آمریکا بود. من استثنائی قائل نیستم. از هیأت مؤتلفه اسلامی و از کمیته امداد امام به برادرانی که در آن جا بودند اعلام کردیم هر نوع خدمتی که از ما برآید ما حاضریم. ولی آن‌ها [دانشجویان مسلمان پیرو خط امام] سعی می‌کردند یک مدار بسته‌ای را به دور خود قرار بدهند. آیت الله دکتر بهشتی با سرعت به محضر امام رفت و گفت اگر این کار تأیید نشود صدمات زیادی هست. حضرت امام این حرکت را به عنوان انقلاب دوم امضاء کردند. وقتی که سفارت اشغال شد کسی غیر از نهضت آزادی و جبهه ملی با این حرکت مخالفت نکرد. این‌ها این کار را خلاف دانسته و به آن انتقاد کردند و با این کار خودشان را منزوی کردند. چون جو غالب طرفدار اشغال سفارت بود. وگرنه چند تا دانشجو که نمی‌توانستند در مقابل آمریکا بایستند. آمریکا وقتی که از هر جا، از جمله طبس، برای حل این مشکل وارد می‌شود، همه مردم را در جلوی خودشان دارد. نه چند تا دانشجو. در این رابطه نهضت آزادی اشتباه کرد

و خودش را منزوی نمود. من نمی‌خواهم بگویم خیانت کرد، اشتباه کردند. ممکن است بحث خیانت در جایی مطرح شود. ولی من الان نمی‌خواهم چنین قضاوتی داشته باشم.

تکثیر: آقای عسگراولادی، در مصاحبه‌ای که با دکتر ابراهیم یزدی داشتیم، در مورد چگونگی اشغال سفارت در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸، ایشان گفتند آن زمان من وزیر امور خارجه بودم. در وهله اول، امام تلفن زدند و گفتند که این‌ها کی هستند سفارت را اشغال کردند بروید بریزیدشان بیرون. ولی بعد از چند ساعت بعد ماجرا شکل دیگری یافت. از سخنان شما می‌شود نتیجه گرفت که آیت‌الله بهشتی حضور امام رسیده و موضوع را طرح کردند.

عسگراولادی: ایشان [دکتر بهشتی] خودشان را به سرعت به امام رساندند و بعداً که آقای موسوی خوئینی‌ها در ارتباط با آن‌ها قرار گرفتند و کار در ارتباط با آقای خوئینی‌ها انجام می‌شد. اما حضور مرحوم بهشتی و تحلیل ایشان مبنی بر این که «اگر این‌ها تأیید نشوند، آسیب خیلی جدی است.» سبب تأیید ایشان به وسیله امام شد. و این تأیید سبب پرشدن خلاء شد. و به همین دلیل مدت چهارصد روز موضوع گروگان‌گیری طول کشیده و آمریکا نتوانست کار کند.

تکثیر: آقای عسگراولادی بعضی برایین باورند که جهت اصلی فعالیت مؤتلفه اسلامی در فردای پیروزی انقلاب اسلامی، نابودی گروه‌های سیاسی بوده است.

عسگراولادی: مثلاً؟

تکثیر: گروه‌های سیاسی فعال در جامعه.

آیا چنین موضعی صحت دارد؟

عسگراولادی: متوجه نمی‌شوم.

تکثیر: یعنی این که مؤتلفه اسلامی به جای این که طرح خاصی را داشته باشد، نابودی گروه‌های سیاسی را در سرلوحه فعالیت خود قرار داده بود.

عسگراولادی: بعد از انقلاب از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ حدود یازده سال مؤتلفه اسلامی جزو حزب جمهوری اسلامی بوده است. خودش اعلامیه مستغلی نمی‌داد. جز در شب انتخابات بنی‌صدر. ما چون او را نمی‌خواستیم، اسم مشخصی را انتخاب کرده و به عنوان داوطلب ریاست جمهوری معرفی کردیم. بعد از آن با اجازه حضرت امام در اواخر سال ۱۳۶۷ انسجام



یک تصویر تاریخی ... از چپ به راست آقایان بخارایی، صفار هرندی، مرتضی نیک نژاد، امانی و عسگراولادی در دادگاه نظامی رژیم سرنگون شده پهلوی، پس از ترور حسینی منصور که خود آن را اعدام انقلابی نام نهادند.

رهبری انقلاب این بود که ایشان مجاهد فی‌سبیل‌الله بود. ایشان آن موضع‌گیری‌هایش اصلاً در ارتباط با مؤتلفه اسلامی نیست، و از مؤتلفه اسلامی هم آهنگ نمی‌گرفت.

تکثیر: بازبینی سرگذشت انقلاب و سال‌های اولیه آن را به دلیل کمبود زمان، به وقت دیگری موکول می‌کنیم و با اجازه شما گفتگوی خود را در مورد وضعیت فعلی جامعه ادامه می‌دهیم. در بحبوحه تحولات سیاسی اخیر جامعه و خصوصاً پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، شاهد گسترش فعالیت گروه‌های سیاسی نظیر کارگزاران سازندگی هستیم، در این رابطه شما چه نظری دارید؟

عسگراولادی: من نظر خودم را در روزهای اولی که این جمع (کارگزاران سازندگی) تشکیل شد عرض کردم. عرض کردم که مسئولین دولتی که پست‌های کلیدی دارند این‌ها نباید با حفظ سمت‌شان یک تشکل سیاسی را راه‌اندازی کنند. چون در رابطه با انتخابات دوره پنجم مجلس فعالیت کارگزاران شروع شد، من در مورد امضاءها تذکر دادم و ظاهراً تذکری هم از جانب مقام معظم رهبری شده بود که وزراء امضاء نکنند. بدین لحاظ وزراء امضاء نکردند و فقط شش نفر امضاء کردند. ولی این شش نفر همگی در هیأت دولت هستند. من گفتم این

احتیاطی ما آغاز شد. در طی آن مدت من مدتی نماینده مجلس بودم، مدتی وزیر بودم، مدتی در سازمان اوقاف بودم، و از اول هم یکسره در کمیته امداد بودم. ارتباط ما با دیگر تشکل‌ها، ارتباط صمیمانه‌ای بوده اگر در مقابل ولایت نمی‌ایستادند. ما با تشکل‌هایی که در خط امامت و خط انقلاب هستند اختلاف سلیقه داریم. اما با این‌ها درگیری نداریم. تعامل سیاسی است. اما درگیری با گروه‌ها را باید نمونه بدهید.

تکثیر: در مورد فعالیت آقایان لاجوردی و کجویی.

عسگراولادی: در مورد شهید لاجوردی و شهید کجویی خوب است موقع خودش صحبت کنیم. در مورد شهید لاجوردی، او آهنگش، آهنگ امام بود و اصلاً در مؤتلفه اسلامی بسیار کم، می‌رسید شرکت کند. عضو شورای مرکزی ما بود او در زندان [زمان شاه] ماهیت این‌ها را شناخته بود و این ماهیت را به حضرت امام منتقل کرده بود. و به دنبال انتقال این ماهیت، مسؤولیت پیدا کرد در زمان امام و مقام معظم رهبری. کارهای ایشان در زمان دادستانی انقلاب و سازمان زندان‌ها اصلاً در رابطه با مؤتلفه نیست. آهنگ ولایت داشت. و همینطوری هم که دیدید ارزیابی مقام معظم

حزب نیست. این یک حزب دولتی می‌شود. یک تشکیلاتی با امکانات دولتی می‌شود. الان هم این را عرض می‌کنم و واقعاً این که کارگزاران یک حزب باشند و از امکانات دولتی استفاده کنند، این حزب با دیگر احزاب نمی‌تواند مساوی باشد. و نمی‌تواند پایدار بماند، مگر این که ریشه مردمی پیدا کنند. پیدا کردن ریشه مردمی، فعالیت در داخل مردم است، نه فعالیت با استفاده از امکانات دولتی.

شما ملاحظه می‌فرمائید هر تشکیلی اولین وجه امتیازش این است به قانونی که مردم می‌خواهند، پایبند باشند. شما اگر دقت کنید از روزی که آقای کرباسچی زیر سؤال رفته، شهردار یک شهر است که زیر سؤال رفته، حتی رئیس جمهور آمریکا زیر سؤال می‌رود ولی چیزی نمی‌شود، شهردار زیر سؤال قانون رفته است. اگر آقایان اشکال به قانون دارند، خوب قانون به دولت ببرید و این قانون را عوض کنید. اما تا زمانی که این قانون است شما باید به مردم بفهمانید که ملتزم به قانون باشند. و به فرض اینکه شهردار محکوم شد، شما از راه خودش حرکت کنید. به فرض این که در دادگاه دوم محکوم شد، راه باز است باید از راهش رفت. همین قانونی است که برای مردم اجرا می‌شود. شما باید قبول کنید. شما امتحان بزرگی دارید می‌دهید. اگر پس از محکومیت بیایید محکوم را دبیر [کل کارگزاران سازندگی] کنید، اینها خودشان به خودشان لطمه زده‌اند. صبر می‌کردند تکلیف ایشان روشن می‌شد. دنیا که به آخر نمی‌رسید. ایشان آزاد بود از قید محکومیت، دبیر می‌شدند. اما درحین محکومیت ایشان را دبیر کردند. مردم که روزه شک‌دار را قبول ندارند. وقتی که ایشان محکوم شد یکی از کارگزاران در وزارت کشور، البته بعداً بازداشت شد، ستاد حمایت از آقای کرباسچی را تشکیل دادند. من با وجود اینکه خودم تا به حال هیچ چیز در مورد آقای کرباسچی نگفتم و در هیچ مصاحبه‌ای حرفی نزنم. و با ایشان هم روابط عاطفی داشتم، از زمان استانداری اصفهان و در شهرداری هم ادامه یافت. و حتی در هنگام انتخابات ریاست جمهوری در میزگردی که در صدا و سیما برگزار شد، با یکدیگر شرکت داشتیم، اما وقتی ایشان زیر سؤال وزیر کشور و استانداران ستاد حمایت از ایشان را تشکیل می‌دهند. برای اینکه آقای نوری [عبدالله] عضو کارگزاران بوده و این کار را ایشان انجام دادند، بنده انتقاد کردم که حق نیست وزیر کشور چنین کاری بکند. به دنبال

آن، ایشان [کرباسچی] محکوم شده، کارگزاران در خیابانها ستاد حمایت [از کرباسچی] درست کردند و از مردم امضاء و پول و کمک و این جور چیزها گردآوری کردند. اگر اینها می‌خواهند قانون را اجرا کنند، کجای این کار قانونی است. این از امکانات استفاده کردن است که نباید استفاده کرد. ما به این برادران توصیه کردیم که نباید این طوری استفاده کنید. اینگونه عمل کردن به حزب و تشکل ضربه می‌زند. این تشکل [کارگزاران] مردمی نیست. بگذارید قانون اجرا شود. اگر دادگاه تجدید نظر رسید به اینکه حکم یا خفیف‌تر و یا شدیدتر صادر کند، راه باز است. اما اگر قانون گفت ایشان [کرباسچی] محکوم است، گرچه ایشان در واقع مجرم نباشند، قانون را باید احترام بگذارند. اینکه در تاریخ است که سقراط برای اینکه قانون را حاکم کند جام شوکران را سرکشید، او قانون را تثبیت کرده است. ما نباید بگوئیم حزبی می‌خواهیم باشیم که مردم به ما توجه کنند ولی به آنچه بر مردم حاکم کردیم، خودمان استثناء باشیم. بنده با تک تک شخصیت‌های این حزب کارگزاران سالها کار کرده‌ام، و روابط عاطفی داریم. اما مجموعه باید روی حساب تشکل‌های اسلام پسند و انقلاب پسند و نظام پسند باشد، نه اینکه از قدرتها استفاده کنند. من معتقد هستم کارگزاران از نظر شخصیت‌های حقیقی شان افراد بسیار مؤثری دارد. ولی از نظر شخصیت حقوقی اینها در بدو فعالیت کارگزاران از امکانات دولتی استفاده کردند، دادگاه آقای کرباسچی همه‌اش حکایت از این موضوع است، منتها اینها می‌گویند حکم دادگاه در مورد آقای کرباسچی اتهام است، ولی ما برائت ایشان را می‌خواهیم. در رابطه با دادگاه کرباسچی، یک موقع حرف سر اتهام است و یک وقت سر برائت. اینها [کارگزاران] برائت می‌خواهند. برائت معنایش این است که جرمی هست و باید تیرته بشود. والا اگر جرمی نباشد باید بگویند ما رفع ظلم را می‌خواهیم و تظلم کنند. در مرحله بعد ایشان (کرباسچی) اگر بخواهد از مراجع نظام برخوردار شود، نباید در دادگاه بگوید من قوه قضائیه، مجتمع را قبول ندارم و این دادگاه و قاضی آن صلاحیت ندارند.

تکلیف: آقای عسگرولادی، بعضی‌ها عقیده دارند مؤتلفه اسلامی از گروه فشار، و یا گروه انصار حزب‌الله دفاع کرده و کارهای این گروه را تأیید می‌کنند.

عسگرولادی: ببینید ما آدم‌های بدون رو در پایستی هستیم. ما کار کسی را اگر خوب تشخیص بدیم رسماً آن را تأیید می‌کنیم. اهل

سیاست بازی نیستیم. شما مدرکی بیاورید جایی یک گروهی از جمله گروه انصار حزب‌الله کاری کرده باشد و ما تأیید کرده باشیم. یک جا از من پرسیدند که می‌گویند انصار حزب‌الله گروه ضربت مؤتلفه اسلامی است. من پاسخ دادم که این اهانت به انصار حزب‌الله و تهمت به مؤتلفه اسلامی است. انصار حزب‌الله یک تشکل مستقلی است که اهانت به او هست که اگر بگوئیم آنها گروه ضربت مؤتلفه اسلامی است. مؤتلفه اسلامی یک تشکل رسمی شناخته شده است و همه جا موضع صریح گرفته است. در انتخابات ریاست جمهوری موضع صریح گرفت وقتی نتیجه انتخابات ریاست جمهوری روشن شد، موضع صریح گرفت و وقتی دولت در مجلس رأی آورد موضع صریح گرفت. راجع به هر کاری که قانون را بشکنند و یا سست کند از جانب هر کسی که باشد ما موضع‌گیری می‌کنیم.

تکلیف: نظر آقایان انصار حزب‌الله این است که الان جو سیاسی جامعه به شکل یک جبهه جنگ است و ما [انصار] داریم خاکریزهای طرف مقابل را یک به یک فتح می‌کنیم. یعنی یک حالت جنگی بین گروه‌های سیاسی فعال در جامعه. نظر شما در این رابطه چیست؟

عسگرولادی: چه کسی این را گفته؟
تکلیف: اخیراً آقای ده نمکی در دو سه تا از سخنرانی‌هایش گفته است.

عسگرولادی: من در مصاحبه‌هایی که انجام دادم موضع مؤتلفه را صریحاً گفته‌ام. ما خودمان موضع‌گیری می‌کنیم و غیر از آن موضع‌گیری چیز دیگری را هم قبول نداریم.

تکلیف: آقای عسگرولادی در دانشگاه‌ها شاهد رشد جنبش و فعالیت سیاسی دانشجویان هستیم. نظر شما در مورد کلیات فعالیت دانشجویان چیست؟

عسگرولادی: من معتقدم سر گل نسل جوان ما دانشجویان و طلاب هستند، که به اسلام و انقلاب خدمات زیادی کرده‌اند. و الان هم انصافاً دو لشکر انقلاب و نظام هستند. اما آنچه که باید این دو نیرو توجه داشته باشند این هست که این نیرو نباید براندازها را در خارج از کشور خوشحال کنند. شعارهایشان، شعارهایی باشد که از قانون اساسی آهنگ امام در دیروز و آهنگ امامت در امروز برگرفته شده باشد. اگر چند نفر در دانشگاه جمع شدند و گفتند مجلس باید منحل شود، به دلیل اینکه مجلس وزیر را استیضاح کرده است. به نظر بنده طرح این شعار سبب خوشحالی براندازها می‌شود. گرچه این برادران سابقه تسخیر لانه جاسوسی را داشته باشند، و بعضی از بزرگانشان هم در جبهه شهید

شده باشند. الان اگر بگویند مجلس باید منحل شود، صدا و سیما باید منحل شود، باید رئیس فوه قضائیه عوض شود، باید، باید، باید این شعارها براندازها را خوشحال می‌کند. من می‌گویم همه چیز روی حساب است. امام در روز آخر عمرشان گفتند با دلی آرام و قلبی مطمئن به سوی خدا می‌روند به دلیل این بود که تقریباً نظام را برسیستم متکی کردند و دیگر به شخص ایشان متکی نیست. الان هم نظام به سیستم متکی است. اگر عده‌ای به دلیل اینکه سوابقی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و تصرف لانه جاسوسی دارند، الان بگویند مجلس باید منحل بشود سبب انزوای خودشان می‌شوند. اگر بیایند و بگویند شورای نگهبان نظارت استصوابی نباید داشته باشد، ضد قانون حرکت کرده‌اند. اینها باید پیشنهاد قانون بکنند. مگر اینها نمی‌خواهند بعداً خودشان قانون نویس و مجری قانون باشند؟ نظارت استصوابی قانون است، و آنها می‌گویند این قانون اجرا نشود. اینکه نمی‌شود. اگر چند دانشجو به خودشان حق وتو بدهند، آیا درست است؟ من به ارزشهایی که برادران شهید اینها و خودشان آفریدند، احترام می‌گذارم. اما این نیروی بزرگ، نباید براندازان خارج از کشور را شاد کند. و هر موضعی که بدین شکل گرفته شود، چه در حوزه و تعدادی طلبه اطراف یک شخصیت دینی که امام تکلیفش را روشن کرده، جمع شده و حرفهائی بزنند که براندازان را خوشحال می‌کند، فرقی نمی‌کند.

البته من در این چند روز اخیر یک تصحیح موضع (از جانب دانشجویان) دیدم که قابل تقدیر است، ارزیابی من این است که این دو نیرو (دانشجویان و طلاب) دو نیروی بسیار مهمی هستند که دشمن می‌خواهد بین آنها شک و شبهه ایجاد کند. اینها باید متوجه باشند تمام خدماتی را که شهیدانشان و همت خوشان قبلاً کردند، یک منشا پشش نخورد.

اگر براندازها خوشحال شوند، مردم نمی‌توانند کسانی را که براندازها را خوشحال می‌کنند، از خودشان بدانند و از آنها جدا می‌شوند. هر کس که باشد، مردم ازشان جدا می‌شوند.

مؤتلفه و بازار....

تکلیف: آقای عسگر اولادی، بعضی‌ها سؤال می‌کنند چرا مؤتلفه اسلامی همواره از بازار و بخش بازرگانی اقتصادی جامعه دفاع می‌کنند. عسگر اولادی: مثلاً، یک نمونه بگویند.

من نمی‌خواهم بگویم نهضت آزادی در جریان اشغال سفارت آمریکا خیانت کرد، می‌گویم اشتباه کرد و منزوی شد.

تکلیف: همیشه در کنار مؤتلفه اسلامی، انجمن‌های اسلامی بازار و اصناف حضور دارند.

عسگر اولادی: عرض شود پایگاه اولیه امام در بازار بود، یعنی در دانشگاه خبری نبود، در مدارس و دبیرستان‌ها خبری نبود. چند مسجد و تعدادی هیأت در بازار بودند که کار از آنجا آغاز شد. عمده تظاهرات در تهران و حتی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در محدوده بازار بود. در اطراف و شمال تهران خبری نبود. ریشه کار در بازار است. شما اگر تاریخ مهرماه ۱۳۴۱ تا آبان ۱۳۴۳ را که امام تبعید شد بررسی کنید، عمده‌اش در جنوب تهران و حول و حوش بازار است. و مؤتلفه باید در آنجا کار می‌کرد. اما به تدریج بعد از انقلاب در همه جا از ما خدمت خواستند. اینکه همراهی جامعه انجمن‌های اسلامی بازار با مؤتلفه دلیل بر اثبات موضوعی باشد، ما بخش خواهران، بخش دانشجویان و بخش کارمندان هم داریم. آن کسی که به جامعه اسلامی اصناف حساسیت دارد به این دلیل است که فکر می‌کند این جامعه یعنی یک عده رباخوار، یک عده زالو صفت. در حالی که این طور نیست، اینها آدمهای پابره‌نای هستند که تعدادشان و با همه‌شان پدر شهید هستند و اینها همه خدمت کرده‌اند. این تصور، تصور درستی نیست و برای اولین بار منافقین در اول انقلاب بر علیه مؤتلفه اسلامی روحانیت و انقلاب به کار بردند. و الان هم اصطلاح راست و چپ را به کار می‌برند که این اصطلاحات هم قدیمی شده است، برای برجسب زدن است، نه اینکه از واقعیت‌ها سخن بگویند.

تکلیف: آخرین سؤال ما در ارتباط با آینده جامعه است. شما چه توصیه‌هایی در زمینه حفظ اهداف انقلاب دارید؟

عسگر اولادی: من در روز شنبه (۷۷/۶/۸) به عنوان عضو هیأت منصفه مطبوعات سخنرانی داشتم، و در آنجا عرض کردم که الان شرایط رقابت سالم سیاسی در جامعه است. در این مسیر رقابت سالم سیاسی، باید فعالیت‌ها شکل بگیرد. الان سه دسته از قلم به دست‌ها دارند لطمه می‌زنند. یک دسته کسانی هستند که خیال می‌کنند هیچ واقعه‌ای در کشور اتفاق نیفتاده و جوری قلم می‌زنند که نسل جوان را مأیوس می‌کنند. دسته دیگر کسانی هستند که در تجری جرأت فوق‌العاده‌ای را به خرج می‌دهند که رقبای خوشان را از صحنه بیرون کنند. خودش را نمی‌خواهد اثبات کند، می‌خواهد طرف مقابل را حذف کند. و دسته سوم قلم به دستان کسانی هستند که ارزش‌ها و مسائل ارزشی انقلاب را مورد حمله قرار می‌دهند.

این سه دسته لطمه می‌زنند، در صورتی که شرایطی برای ما پدید آمده، که یک شرایط بسیار خوبی است که ما باید رقابت سالم سیاسی داشته باشیم.

در رابطه با هیأت منصفه مطبوعاتی هم ما یک مجموعه‌ای از سلیقه‌های مختلف هستیم. روز اولی که چهارده نفر هیأت منصفه (در زمان آقای خاتمی) گرد هم آمدند، من به برادران و خواهرانی که آنجا تشریف داشتند عرض کردم که ما یک نمونه از رقابت سالم سیاسی را باید داشته باشیم. سلیقه‌های مختلفی در هیأت منصفه هستند و ما باید با همکاری یکدیگر برای اعتلای این مملکت، ملت و نظام اقدام کنیم، من معتقدم که می‌شود.

انشاءالله همه شما که در رسانه‌های گروهی فعالیت می‌کنید بتوانید حرکتی را سامان بدهید. عرض کردم حتی در مورد تشکل‌هایی که غیر قانونی هستند نیز من معتقد هستم شخصیت حقیقی این برادران و خواهرانی که آنجا کار می‌کنند، باید در پرتو یک شخصیت رسمی و قانونی قرار گیرد که بشود تعامل سیاسی با یکدیگر داشته باشیم. من معتقد هستم که با تعامل سیاسی، جامعه رشد می‌کند.

تکلیف: آقای عسگر اولادی، مجدداً از وقتی که در اختیار ما گذاشتید تشکر می‌کنیم.

